عوامل رواني تكفير

عوامل رواني تكفير

مرتضي آقامحمدي

دانشجوي دكتري شيعه شناسي-دانشگاه اديان و مذاهب

چكيده

تمايل به خشونت، حس قيام به زدودن منكرات از جامعه، انحصارگرايي، اقتدار گرايي،جذابيت تكفير به لحاظ مبرريت آن ، واكسينه كردن خوديها، حذف رقيبان، توجيه عقب ماندگيها و ارضاي روحيه جهادگري، پاي فشاري برعقايد خود، تعصبات قومي وعربي، نوع تلقي اهل سنت از پيامبر (ص) و صحابه، ماجراجويي و جبران مافات، اينها همه عوامل رواني هستند كه برخي از مسلمانان افراطي را به تكفير ديگران وامي دارند. اين نوشته بر آن است تا هر كدام از اين عوامل را مورد بررسي و تبيين قرار دهد.

كليد واژه ها:

عوامل رواني، تكفير، انحصار گرايي، اقتدار گرايي، قبيله گرايي

مقدمه:

تكفير يكي از مشكلاتي است كه از قرن اول دامنگير مسلمانان و جهان اسلام شد و سبب بروز جنگهاي بسيار و كشتارها و غارتهاي فاجعه باري در ميان مسلمانان و تفرقه و تشدد صفوف آنان گرديد. به جرات مي توان گفت كه در آموزه هاي فقه كلامي و رواني ونيز تجربيات تاريخي شيعه، تمايل به چنين اقدامي ديده نمي شود . مسئله تكفير و علل پيدايش آن را مي توان از ابعاد مختلف سياسي ، اجتماعي ، اقتصادي و نيز ديگر جهات مورد مطالعه قرار داد. يک دسته از اين عوامل ، انگيزه هاي رواني و بسترهاي اجتماعي افرادي است كه دست به تكفير ديگران مي زنند.

برخي عوامل رواني سبب مي شوند تا كساني گروه و جماعتي از مسلمانان را تكفير نمايند و نيز برخي عوامل رواني در جامعه مخاطب، موجب پذيرش چنين اقدامي مي گردد. در اين نوشته تلاش بر اين است كه اين عوامل رواني و ذهني دخيل در مسئله تكفير، به طور استقرائي مورد مطالعه قرار گيرند.

تعريف تكفير:

به زبانی ساده می توان تكفير را چنين تعريف كرد:

«نسبت دادن كفر به مسلمان يا اهل قبله»[1]

عوامل رواني تكفير در بين اهل سنت:

1- تمايل به خشونت:

برخي افراد به دلايل مختلف از جمله شرايط سختي كه در آن تربيت شدهاند و مشكلاتي كه با آن مواجه بودهاند و رنجهايي كه متحمل شده اند داراي شخصيتي خشن وجرم گرا هستند. به عنوان نمونه مي توان از ابومصعب زرقاوي ياد كرد. او در اوايل مسير زندگي پدر را از دست مي دهد و به بزه و مواد مخدر روي مي آورد تا اينكه در نوجواني زنداني مي شود و در زندان با جهادي هاي سلفي آشنا شده و مسير زندگي او تغيير مي كند[2] . او در بين جهاديون به شكلي افراطي ديگران را تكفير كرده و مي كشت تا جايي كه اعتراض ديگر همفكران[3]خود را بر مي انگيزد.

2-حس قيام به زدودن منكرات از جامعه:

وقتي نمادهاي غربي و ضد ديني در جامعه شيوع پيدا كرد عده اي احساس خطر مي كنند و تصورشان اين است كه دين خدا در حال تعطيل شدن و نابودي است و مي بايست براي نجات دين و جامعه كاري انجام داد.

در چنين شرايطي در فضاي اهل سنت نوعا به مباحث آخرالزمان پرداخته مي شود و اين مسائل را نشان از آخرالزمان مي دانند و اين بدان معناست كه بايد كاري كرد و درمقابل اين اتفاقات ايستاد. از ابتداي تشكيل عربستان سعودي جديد افرادي كه با عبدالعزيز بودند محصولات و دستاوردهاي غربي و تكنولوژي مدرن را برنمي تابيدند و تفكر عبدالوهابي آنها همه اين امور را مصداق بدعت مي دانست تا جايي كه عبدالعزيز مجبور به درگيري با آنها مي شود. در نهايت او مخالفان را وادار به سكوت مي كند و آنها هم به اين استناد كه ما تكليف خود را انجام داده ايم و حال بايد از حاكم اطاعت كرد سكوت مي كنند اما بعد از گذشت تقريبا 30 سال مجددا اين احساسات انباشته شده در زمان ملك فيصل خود نمايي مي كند و اين مخالفتها شروع مي شود تا اينكه به داستان جهيمان العتيبي و القحطاني و انتفاضه مسجد الحرام مي انجامد.

شكل ديگر ازاين رفتار را مي توان در كلمات سيد قطب در كتاب تاريخ ساز خود، «معالم في الطريق» مشاهده نمود كه او هم فساد وفحشاي موجود را بر نمي تابد و در نتيجه همين امر سبب تكفير كساني مي شود كه تن به چنين جامعه و زندگي داده باشند. گرچه شايد در ابتدا خود سيد قطب دامنه اين تكفير را وسيع نداند اما افراد بعدي كه در خط فكري اوحركت مي كردند افراطي تر برخورد كرده و آنچنان دامنه تكفير را باز كردند كه جز خودشان مسلماني باقي نگذاشتند. شكري مصطفي نمونه چنين اقدام و تفكري ميباشد.

3- انحصارگرايي (حق ديدن خود):

برداشتهاي كوته بينانه از متون ديني و آيات قرآني و نيز استناد به سيره صحابه به قشري گرايي خوارجي دامن مي زند. اين افراد تصور مي كنند فهم آنها از متن ديني در غايت درستي و حقانيت است و ديگران بر خلاف شرعيت عمل مي كنند پس به راحتي ديگران را مصداق *و من لم يحكم بما انزل ا فاولئک هم الكافرون*[4]مي دانند و كفر ديگران را اثبات مي كنند.

تكفيرديگران و تخريب آنان موجب شكوفايي حس تقرب به خدا درشخص مي شود. وقتي ديگراني كه ادعاي اهل اسلام بودن دارند از اسلام بيرون رانده شدند درنتيجه تنها گزينه باقي مانده در تحت چتر اسلام خود من هستم.

اين روحيه را مي توان به وضوح در كتاب «الجهاد الفريضة الغائبه» نوشته محمد عبدالسلام فرج، احساس نمود.

4- اقتدار گرايي:

شيعيان عدالت محورهستند و قسط و عدالت را هدف اصلي بعثت انبياء مي دانند.[5] الگوهاي ديني در ديدگاه شيعه مصاديق بارز عدالت هستند. امام علي (ع) با عدالتش معرفي مي شود و امام مهدي (عج) براي برپايي عدالت قيام خواهد كرد. حتي توقع شيعه از حاكم غير معصوم هم اجراي حد اكثري عدالت است. در طول تاريخ هم عمده قيامهاي شيعيان عليه حاكمان، در راستاي عدالت خواهي بوده است.

اما در تلقي اهل سنت، كه برگرفته از تاريخ اسلام است محوريت با مسئله اقتدار است. حاكم مطلوب و خوب كسي است كه اقتدار بيشتري دارد و در بين خلفا و حكام صدراسلام هم آنهايي كه قدرت و اقتدار بيشتري دارند از محبوبيت بالاتري برخوردارند. اين يكي از تفاوتهاي عمده در ميان شيعه و اهل سنت است.

با چنين ذهنيتي، تكفير ديگران و صدور حكم در مورد آنها نوعي حس قدرت و اقتدار به شخص مي دهد و موجب پيدايش نوعي احساس غرور و بزرگي در او مي كند. خارج دانستن ديگران از دين و قيام براي از بين بردن آنها ، شخص را در عداد بزرگان تاريخي خود قرار مي دهد. شايد اين يكي از مهمترين پس زمينه هاي ذهني جهاديون تكفيري در دوران معاصر ما باشد از حركتهاي شكل گرفته درمصر تا جهاد در افغانستان و ديگر كشورها و بعد در عراق و سوريه. اين افراد با اين اقدامات تكفيري و جهادي خود را در صف صحابه و مجاهداني كه سرزمينهاي ديگر را فتح كردندوموجب شكوه اسلام- در تلقي اينان- شدند قلمداد مي كنند.

بعد از داستان مشكوك يازده سپتامبر در آمريكا و طرح مسئله خاورميانه بزرگ توسط نئو محافظه كاران آمريكايي و حمله به عراق و افغانستان ، در شرايطي كه بهت و ترس حكام عرب و جوامعشان را فراگرفته و با پيروزيهاي حزب ا لبنان در مقابل اسرائيل و قدرت نمايي شيعه و ايران، و تار و مار شدن مجاهدان القاعده و سر خوردگي جهان اهل سنت، ظهور ابومصعب زرقاوي در عراق و كشتار مردم بخصوص شيعيان توسط او و تعبيرات خاص او از شيعه به عنوان مجوس و كافر و عدو قريب، عملا او را براي طيف خاصي از جهان اهل سنت به يک قهرمان تبديل مي كند.

عمده افرادي كه به اين گروهها ملحق مي شوند افرادي از طبقه پايين اجتماع هستند كه راهي براي خودنمايي و جلب توجه ديگران به غير گرويدن به اين جريانهاي تكفيري ندارند.به عبارت ديگر اين تنها

دريچه اي است كه مي تواند به آنها شخصيت بدهد و حمايتهاي برخي دول عربي از آنان را جلب كند.

5- تكفير ،امري جذاب در فضاي فقرزده عربي نجد:

طرح ايده تكفيرِ باقي مسلمانان توسط محمد بن عبدالوهاب موجب استقبال ابن سعود واطرافيان او ميشود. از انگيزه هاي رواني اين افراد مي توان به مبرريت اين ديدگاه و فقر شديد حاكم برعرب نجد و نيز روحيه بسيار خشن وستيزه جوي آنها ياد كرد.

در شرايطي كه اينان در فقر شديد مالي و فرهنگي به سر مي برند و مشكلات زندگي صحرا ،خود عامل خشن شدن رفتار و ذهن اين افراد است و درک بالايي هم از دين وجود ندارد ايده تكفير و مباح دانستن خون واموال ديگرمسلمانان و غير مسلمانان و عبيد واماء بودنِ مردان و زنانشان با آغوش باز پذيرفته و حمايت مي شود. اين تلقي كه اگر كشته شوند در صف شهدا هستند و اگر پيروز شوند لذتهاي وسوسه كننده اي درانتظارشان خواهد بود از تلذذ بي حد وحصر از زنان گرفته تا غارت اموال و دارايي طرف مقابل، در نظر آنان مصداق عيني احدي الحسنيين محسوب مي شد.

6- تكفير ديگران براي واكسينه كردن خوديها:

با پيروزي انقلاب اسلامي درايران ، موجي از اسلام خواهي در جهان اسلام برانگيخته شد. اقشار و احزاب مختلف از اهل سنت كه تحت فشار استعمار و حاكمان ظالم و خود فروخته بودند رسيدن به الگويي اسلامي و ديني از حكومت را مانند رويايي شيرين ولي دست نيافتني مي ديدند. با پيروزي انقلاب در ايران بارقه اميدي در همه اين قلبها بر افروخته شد و خيل گسترده اي از جوانان و مذهبيهاي كشورهاي اسلامي علاقمند به ايران و انقلاب اسلامي شدند.

از همان زمان عمده تبليغات كشورهايي مانند سعودي در داخل عربستان و نيز در جهان اسلام متمركز بر ضديت و دشمني با تشيع و ايران به عنوان مركز ژئوپوليتيک شيعه شد و كتابهاي زيادي دراين راستا نوشته شده و در تيراژ گسترده اي توزيع شد. تلاش اينان براي جلوگيري از جذب شدن جوانان به تفكرات انقلابي و شيعي بود و از طرفي هر كسي را كه قصد انقلاب و قيام عليه حاكمان داشت را متهم به شيعه بودن و شيعه گري مي كردند و اينگونه از خود دفع خطر مي نمودند.

درچنين شرايطي تكفير شيعه موجب ثبات و پايداري اين قدرتها مي شد. بعلاوه با اين شگرد، نيروهاي مخالف و متخاصم داخلي را كه از بدنه متعصب مذهبي بوده و هميشه هم وجود داشتند را مي توانستند در خارج مرزهاي خود به بهانه مبارزه با كفر، به تبليغ و يا قيام مسلحانه عليه كافران و منافقان

مشغول نمايند.

بعد از پيروزي حزب ا لبنان در جنگ 33 روزه كه موجب بهت و شگفتي جهان عرب شد و دلهاي بسياري از جوانان اهل سنت را شيفته حزب ا و شخص سيد حسن نصرا كرد، باز هم چنان واكنشهايي از سوي سران و علماي تندرو سلفي شدت گرفت.

گاه برخي حكام عرب براي بسط روابط خود با دولتهاي غربي و براي خوش خدمتي بيشتر، در صدد همراه شدن با استعمارگران ومقابله با كشورهايي همچون ايران بر آمدند و تكفير هم بخشي از اين سناريو بود. گرچه صرف تكفير اهميتي براي غربيها نداشت اما از آنجايي كه اين امر موجب منزوي شدن ايران و فكر شيعي در ميان ديگر مسلمانان مي شد مورد استقبال اين ابرقدرتها بود.

7- تكفير براي حذف رقيبان:

در چالشهاي فكري و سياسي و درتقابل منافع ، يكي ازشيوه هاي موثر براي كساني كه برمذهبيها حكومت مي كنند استفاده از ابزار دين است. وقتي جامعه گرايشات مذهبي شديد دارد مي توان براي حذف دشمن و رقيب از ابزار دين استفاده كرد. نمونه بارز اين واقعيت را مي توان در درگيري «داعش» با «جبهه النصره لاهل الشام» دانست. زماني كه محمد الجولاني كه خود از نيروهاي ابوبكر بغدادي بوده عازم سوريه شده و بعد به «دولت اسلامي عراق» خيانت كرده – در تلقي ابوبكر بغدادي- و اعلام استقلال از آنها مي كند ، ابوبكر بغدادي براي حذف رقيب او را متهم به بيعت شكني و كفر مي كند و خون او را هدر مي داند و همين مجوز حمله و كشتن كساني مي شود كه تا ديروز در كنار يكديگر عليه حكومت سوريه مي جنگيدند.

8- تكفير براي توجيه عقب ماندگيها و ارضاي جهادگري:

عقب ماندگيها، ناكاميها و مشكلات اجتماعي مسلمانان سبب شد تا برخي از كساني كه از وضعيت موجود رنج مي بردند گروهي ديگراز مسلمانان و خوديها را – علاوه بر دشمنان خارجي- متهم نمايند تا هم بار گناه را به دوش آنان بياندازند وهم باورهاي خاص آن گروه و مكتب را تخريب كرده باشند. نمونه بارز اين رويكرد در سخنان ابن تيميه و متهم كردن شيعيان به از بين بردن خلافت بني عباس و همكاري با كفار مغول است. همين مطلب موجب مي شود او شيعيان را هم در عداد همان كفار مغول بداند[6].

در دوران معاصر سرخوردگيهاي تاريخي و حقارتهاي گوناگون سبب شد تا نوعي جهاد طلبي و قيام در ميان مسلمانان زنده شود. مصر بستر اين انگيزشهاست. ديدگاه سيد قطب در مورد جامعه جاهلي و كفر و

سپس كتاب «الجهاد الفريضه الغائبه» كه توسط محمد عبدالسلام فرج نوشته مي شود، عامل اصلي عقب ماندگيها و بدبختيهاي جهان اسلام را از خود مسلمانان مي داند و از آنان به «عدوقريب» يا «دشمن نزديک» تعبير ميكند و جهاد با اينها را مقدم بر جهاد با «دشمنان دور» مي داند.

اين ديدگاه سبب مي شد تا با قيام عليه خوديها ، حس جهاد طلبي را در خود ارضاء كنند و خود را مجاهدان راه خدا بدانند و ديگران را متهم به كفرو بي ديني نمايند و علاوه بر اين، با دشمنان بزرگ هم روبرو نباشند. زيرا اگرقرار بود قدرتهاي غربي را دشمن رديف اول بدانند، از طرفي جهاد برايشان مشكل مي شد و دشمن قدرتمند به راحتي آنها را حذف مي كرد در حالي كه جهاد با مسلمانان جهاد راحت تر بود و از طرف ديگر با تكفير مسلمانان و جهاد با آنها، در بسياري مواقع از طرف غربيها مورد حمايت قرار مي گرفتند و از كمكهاي مختلف آنها بهره مند ميشدند.

10- پاي فشاري برعقايد خود:

يكي از ويژگيهاي دروني اسلام مقاومت و بقاي آن در در شرايط سخت و بحرانهاست . در دوران معاصر، «درميان اديان مختلف تنها اسلام بود كه بر اصول خود و اصالتهايش پاي فشرد و در درون تمدن نوين هضم نشد و به معارضه اي رودر روي پرداخت تا لا اقل در قلمرو خود، حاكميت خوود را حفظ كند. ساختمان دروني اين دين به گونه اي است كه معتقدانش رابه كوششي پيگير تحقق خود و طرد غير خود فرا مي خواند. يک مسلمان تا زماني كه مسلمان است موظف است به اصول و مباني خود پايبند باشد. اين لازمه فلاح ورستگاري اخروي و عزت و سربلندي دنيوي اوست»[7] .

همين مسئله از حيث رواني مي تواند در شرايطي كه مسلمانان از ناحيه گروهي از خوديها احساس خطر مي كنند طرف مقابل را كه تهديد تلقي ميشود متهم به خروج از دين نمايند تا باور خودشان به عنوان باور اصيل و اسلامي حفظ گردد.

11- تعصبات قومي وعربي:

تعصب شديد عربها نسبت به قبيله خود در درون عربها و تعصب بر عربيت خود در مقابل غير عرب، از ديرباز سبب وقوع اتفاقات ناخوشايند بسياري در جهان اسلام شده است. يكي از تلاشهاي جدي پيامبر (ص) تلاش براي زدودن اين عقبه فكري از ذهن اعراب بود اما رسوخ اين مسئله در اعماق ذهن عرب قوي تر از آن بود كه به آساني حذف و برداشته شود.

همين مسئله سبب مي شود كه اعراب خود را مسلمان اصيل و درجه اول تلقي كنند و ديگر مسلمانان را

دردرجهاي پايين تر قرار دهند. اگرچه پيدايش مذهب تشيع ازخود جهان عرب و جامعه اسلامي آغاز مي شود اما بي شک ايران و به تعبيري جامعه عجم، فضايي مناسب براي گسترش معارف عاليه و حقه اهل بيت پيامبر (ص) بود تا جايي که گاه اهل سنت، مکتب تشيع را زاييده دست ايرانيان در صدد تخريب اسلام اصيل معرفي نمودند و شيعه را با عناويني همچون «مجوس» خطاب کردند غافل از اينکه ايران در ابتدا با اسلام سني آشنا شد و بيشتر نقاط ايران مکتب اهل تسنن را پذيرفت تا جايي که پنج کتاب از شش کتاب حديثي اهل سنت توسط ايرانيان نوشته مي شود[8] . اما رفته رفته در اثر آشنا شدن با مکتب اهل بيت (ع) ، آن را اصيل يافته و پذيرفت و مشکلات فراواني را نيز در اين راستا متحمل گرديد. حتي امروز هم جريانهاي تکفيري از ايران و تشيع با عنوان مجوس تعبير مي کنند[9].

12- نوع تلقي اهل سنت از پيامبر (ص) و صحابه:

شيعيان پيامبر خود را پيامبر دوستي و رحمت و عشق مي دانند و در تعاليم خود او را انساني دوستدار و عاشق انسانها معرفي مي کنند. کسي که وقتي دشمنانش او را مورد ضرب و شتم قرار مي دهند دست به درگاه الهي بلند کرده با لحني پراز محبت مي گويد خدايا اينان قوم من هستند و از روي جهالت چنين کردند پس تو بر آنان سخت مگير و عذابشان مکن![10] حتي در جايي که مجبور به جنگ است با اکراه چنين مي کند و تمام تلاش او براي جلوگيري از کشتن انسانهاست. مصداق بارز اين رويه در نوع اقدام ايشان در فتح مکه است.

اما در کتب رواياي اهل سنت رواياتي وجود دارد که مي توانند چهره اي متفاوت از پيامبر (ص) و ديگر صحابه عرضه نمايند. اينکه پيامبر خودش را مامور به ذبح بداند و براي ذبح مخالفان خود مبعوث شده باشد[11] . وقتي اين آموزه ها در ذهن افراد مرتکز مي شود تمايل و گرايش به خشونت و تکفير ديگران در ميانشان شدت مي گيرد.

در نگاه شيعه ، محبت و عشق ورزيدن به خاندان نبوت و اولياي دين و سرايت دادن اين دوستي به بندگان مومن خدا، تاثير بسزايي در تلطيف روحيه آنان دارد،چيزي که قرآن از آن به عنوان اجر رسالت ياد مي کند. اما در تعاليم اهل سنت توجه چنداني به اين نکته وجود ندارد و همين مسئله ذهن افراد را براي تکفير و راندن ديگر مسلمانان و رفتار خشونت آميز با آنان مستعد مي کند.

13- ماجراجويي:

يکي از علل جذب تازه مسلمانان غربي به گروههاي تکفيري وجود روحيه ماجراجويي در جوامع غربي است. در فرهنگ غرب تمايل زيادي به ماجراجويي و انجام کارهاي پر خطرهست. عمليات اکتشاف غارهاي طولاني و مخوف ،سقوط از ارتفاع ، بالا کشيدن از يک آسمان خراش ، دست و پنجه نرم کردن با حيوانات

خطرناک، شنا در ميان كوسه ها و ده ها و صدها نمونه ديگر از كارهاي پر خطري كه انجام آنها در آن فرهنگ جذابيت خاص خود را دارد. يكي از زمينه هاي رواني وذهني تازه مسلمانان غربي براي پيوستن به گروههاي تكفيري و شركت در عمليا تهاي جهادي همين روحيه ماجراجويي در آنهاست.

البته نبايد از نكته ديگري در مورد اين طيف غافل شد و آن عبارتست از تلاش آنها براي انجام جهاد و نوعي از خود گذشتگي براي جبران گذشته خود.

جمع بندي:

فقر اقتصادي و فرهنگي، عدم درک درست از دين، تفسير تاريخي دين و اقتدار گرايي، عقب ماندگي گسترده، انحصار گرايي، تعصبات قومي از مهمترين عوامل رواني و ذهني تكفير مي باشند. درک درست و واقع بينانه از پديده تكفير و ذهنيات تكفيريها، عدم تحريک احساسات مذهبي اين افراد، سعه صدر دربرخورد با ديگر مسلمانان، وحدت و تعاملات برادرانه در بين ساير مذاهب اسلامي و برخورد هوشمندانه علماي دين و نيز ديگر عواملي كه ذكر نشد همگي مي توانند كمک شاياني به كنترل و محدود كردن پديده تكفير نمايند.

منابع:

1- قرآن كريم

2- «زمينه هاي تفكر سياسي در قلمرو تشيع و تسنن» ، محمد مسجد جامعي ، چاپ اول ، انتشارات الهدي، سال 1369

3- ابراهيم نژاد، محمد، «داعش؛ دولت اسلامي عراق و شام» ، انتشارات دارالاعلام لمدرسه اهل البيت عليهم السلام

4- ابن تيميه ، الفتواي الكبري، كتابخانه ديجيتال الشامله

5- عبدالسلام فرج، محمد، الفريضه الغائبه ، نسخه ديجيتال

6- طبرسي، فضل بن حسن ، اعلام الوري باعلام الهدي، ناشر اسلاميه،1390 ق

7- http://www.fahimco.com/ShowArticle.aspx?ID=3938

http://Arabic.cnn.com/middleeast/2014/06/29/urgent-isisi-declares-caliohate

[1] -http://www.fahimco.com/ShowArticle.aspx?ID=3938

[2]- ابراهيم نژاد، محمد، داعش، ص14 به نقل از ، Riedel Buruce, The search for AlQaeda p 89-90

[3]- همان ص 25 به نقل از : the Islamists and the Zarqawi factor , csis 22/6/2006

[4]- المائده (5) :44

[5] - الحديد(57):25: *لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْميزانَ لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ ...*

[6]- الفتاوى الكبرى ص 286 و ص 288: « ولم يكن معهم (التتار) في دولتهم مولى لهم إلا من كان من شر الخلق إما زنديق منافق لا يعتقد دين الإسلام في الباطن ـــ أي أن يظهر الإسلام ـــ وأما من هؤلاء من هو شر أهل البدع كالرافضة والجهمية والاتجارية ونحوه ـــ وهم أصحاب البدع ـــ وإما من أفجر الناس وافسقهم وهم في بلادهم مع تمكنهم لا يحجون البيت العتيق وإن كان فيهم من يصلي ويصوم فليس الغالب عليهم إقامة الصلاة وإيتاء الزكاة ...و من دخل في طاعتهم الجاهلية وسنتهم الكفرية كان صديقهم ، ومن خالفهم كان عدوهم ، ولو كان من أنبياء ا ورسله وأوليائه» .

[7]- مسجد جامعي ، محمد ، «زمينه هاي تفكر سياسي در قلمرو تشيع و تسنن» ،ص 18

[8]- چهار كتاب شيعه و مولفين آنها عبارتنداز:

الف)اصول الكافي:محمد بن يعقوب كليني

ب)من لايحضره الفقيه : علي بن حسين بن بابويه قمي (صدوق)

پ) تهذيب الاحكام: محمد بن حسن طوسي(شيخ طوسي)

ت) الاستبصار: محمد بن حسن طوسي(شيخ طوسي)

هر سه عالم شهير نامبرده از ايران هستند. و اما صحاح سته اهل سنت عبارتند از:

الف)صحيح بخاري: محمد بن اسماعيل بخاري

ب) صحيح مسلم: مسلم بن حجاج قشيري نيشابوري

پ)سنن ابن ماجه: محمد بن يزيد بن ماجه قزويني

ت)سنن ابي داود: سليمان بن اشعث بن اسحاق سجستاني

ث)سنن ترمذي:محمد بن عيسي بن سوره

ج) سنن نسائي: احمد بن شعيب نسائي

هر پنج عالم اول از ايران بزرگ آن زمان هستند.

[9]- زرقاوي به كثرت اين تعبيررا به كار مي برد و نيز در بيانيه اعلان خلافت ابوبكر بغدادي از ايران و شيعيان به عنوان مجوس ياد شده است.http://:Arabic.com.cnn.middleeast/2014/06/29/urgent-isisi-declares-caliohate :

[10]-اعلام الوري باعلام الهدي ص 82

[11] - استمعوا يا معشر قريش ، أما والذي نفس محمد بيده لقد جئتكم بالذبح -الفريضه الغائبه، محمد عبدالسلام فرج ص3